

متن پرسش

سلام استاد طاهرزاده عزیز: چندین سال است که بصورت رایگان، تدریس خصوصی کتابهای ریاضی و فیزیک و شیمی و ... را انجام میدم و واقعا به معنای واقعی کلمه عشق می‌کنم با تدریس. الحمدلله خدا به لطفی در حقم کرده در تدریس که از قدرت تفهیم خوبی برخوردارم و همین عامل باعث شده همیشه افرادی که بهشون تدریس می‌کردم به شدت راضی باشن. امسال به پیشنهاد یکی از رفقا به صورت آزاد در مدارس سطح شهر به عنوان معلم انتخاب شدم و مشغول تدریس شدم. اولین تجربه‌ای بود که به صورت عمومی برای جمع تقریباً ۳۰ نفری تدریس کرده بودم. خدا رو شاهد می‌گیرم منی که چندین سال است دارم بصورت خصوصی تدریس می‌کنم هیچ وقت فکر نمی‌کردم تا این اندازه به کلاس درس و دانش‌آموز و تدریس علاقه داشته باشم. بخدا همیشه لحظه شماری می‌کنم تا برم مدرسه و با دانش‌آموزان ارتباط داشته باشم. از طرفی لطفی که شامل حال شد این بود که تقریباً همه دانش‌آموزا همیشه این رو بهم میگفتن که: آقا تو این چند سالی که داریم درس می‌خوانیم هیچوقت معلمی به این خوبی در تدریس ندیدیم. خدا شاهده خودجوش همیشه این رو بهم میگفتن نه اینکه ازشون نظرخواهی بکنم و در جوابم اینجوری بگن. جوری بود که همیشه تقریباً ۷۰ درصد دانش‌آموزان در امتحانات نمره کامل می‌گرفتن. توی مدرسه به عنوان معلم برتر معروف شدم. این رو هم بگم حقوقی که از طرف مدرسه بهم میدن بسیار ناچیز هست. تقریباً یک میلیون و خورده‌ای است که نصفش میره بابت هزینه رفت و آمد با تاکسی. ولی اون چیزی که منو میکشونه مدرسه نه بحث اقتصادی نه چیز دیگه بلکه فقط عشق و علاقه‌س. بخدا نمیدونم چجوری میزان علاقه‌م رو به این کار به شما منتقل کنم. خلاصه تمام این اتفاقات این یک سال عاملی شده که آتشی در قلبم شعله بکشد که فقط با تدریس و دیدن بچه‌ها خاموش میشه. شاید باورتون نشه ولی شاید در این ۲۸ سال عمری که از خدا گرفتم به جز در نماز(که اونم بعضی وقتا) هیچ وقت خدا لذت اینجوری بهم نداده. همیشه حسرت می‌خورم و با خودم میگم ای کاش معلم رسمی آموزش و پرورش میبودم. اینها رو گفتم که بگم این چند روز پایانی سال تحصیلی از اینکه دیگه قراره بچه‌ها رو نبینم به شدت افسرده شدم. هیچ وقت فکر نمی‌کردم انقدر وابسته به چیزی بشم. به طوری که بعضی وقتا گریه می‌گیره. استاد طاهرزاده عزیز سالهاست با کتابها و آثار شما مانوسم و حظ بردم. کتابهای خوبی مثل ده نکته و برهان صدیقین و حرکت جوهری و... رو ازتون خوندم و نگاهم رو به زندگی عوض کردین. همیشه خودم رو شاگردتون میدونم (البته اگه لیاقت داشته باشم). بخدا حال خیلی خرابه. بعضی وقتا از بالا که به خودم نگاه می‌کنم از خودم تعجب می‌کنم که چرا باید این اتفاق برام بیفته. تو رو خدا به راهکاری یا

حتی اگه شده یه ذکری چیزی بهم بگید من از این حالت خارج بشم و این دلبستگیم برطرف بشه.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این لطف خداوند است که انسان خود را در دانش‌آموزانش بسط دهد. بنده هم در تابستان‌ها دلم هوای دانش‌آموزانم را می‌کرد و همین امر بنده را به مطالعه کتاب‌های گسترده و خوبی مانند تفسیر المیزان کشاند. بد نیست این را تجربه کنید. موفق باشید